

یادداشت‌هایی از عصر پهلوی

قسمت دوم

زوال نهائی ملوک‌الطوائف

دورهٔ تحول یا

هرج و مرج :

علی اصغر حکمت استاد ممتاز دانشگاه

از هنگام تأسیس مشروطیت و انعقاد مجلس قانون‌گذاری ۱۳۲۴ هـ. ق و وضع قانون لنو « توپول » در مجلس اول ۱۳۲۵ ظاهراً و اسماً حکومت ایران رسماً حکومتی ملی با رژیم دموکراسی شناخته شد و سلطنت مشروطه « کنستی توسیونل » به موجب قانون اساسی در کشور برقرار گردید. البته از همان زمان دستگاه حکومت برضد رژیم فنودالیزم بود و حتی همه احزاب سیاسی آن زمان یکی از مواد برجسته مرامنامه‌های خود را اسکان تخت قاپو کردن ئیلات قرار می‌دادند. معذک عملاً خاندان‌های اشراف و امرای محلی و خان‌های ئیلات و عشایر در تمام مملکت بساط حکمرانی موروثی خود را حفظ کرده و بر کرسی امارت بلکه سلطنت محلی همچنان مستقر بودند. بدون اینکه نسبت به حکومت مرکزی اندک اعتنایی داشته باشند احمد شاه که سلطان قانونی بود در طهران اقامت داشت ولی قلمرو فرمان و امر او از چهار دیوار باغ گلستان و قصر فرح آباد تجاوز نمی‌کرد دو خان بزرگ - بختیاری و تنکابنی - پیشرو قافله آزادیخواهان متمدن شده بودند و همواره یا خود دولت تشکیل می‌دادند و یا افراد خاندان آن‌ها در کابینه‌های ادوار مشروطیت عضویت و نفوذ تام داشتند - ( حکایت حبس و چوب زدن وزیر داخله به امر سردار مفخم بختیاری در طهران هنوز در خاطرها زنده است ) .

خوانین و امرا در ایالات و ولایات در عرض اطاعت و اتکاء به شاه مملکت و دولت

قانونی خود را در سایه حمایت بیگانگان قرار داده در شمال و جنوب کشور خود رادست نشانده‌ای وفادار کنسول‌های روس و انگلیس می‌دانستند و به آن افتخار می‌کردند و در همان حال با وارد کردن هزارها قبضه تفنگ و اسلحه آتشین به طور قاچاق ( از بنادر جنوب ) افراد عشائر و ئیلات تابعه را مسلح می‌کردند و برای حفظ ظاهر و مراقبت از اعمال دولت نوکرها و عمال خود را به سمت نمایندگی مجلس به پارلمان می‌فرستادند و در دوره‌های دوم و سوم و چهارم و پنجم - مجالس مقتنه در دست اختیار عمال و نمایندگان خان‌ها بود .

از افواج سرباز ایران که ماه‌ها بدون موجب مانده و در گوشه و کنار به کاسبی مشغول بودند جز اسم بی‌رسم چیزی باقی نمانده بود - تنها قوه منظم دیویزیون قزاق بود که آن هم آلت اجرا و در تحت امر افسران روسی و عمال سفارت تزاری قرار داشتند. ژاندارمری نو بنیاد دولتی در تحت تعلیم افسران استخدامی از سوئد هنوز قوام و نظامی نداشت . ضعف و ناتوانی حکومت به‌جایی رسید که اشرار و قطاع‌الطریق مسلح در شاهرها علناً به راهزنی قوافل و قتل و غارت دهات مشغول ، مقاومت چند ساله نایب‌حسین و پسرش ماشاءالله خان و رضا جوزانی در ایالت مرکزی و غارتگری ئیلات مسلح در آذربایجان و فارس و خراسان به منتهای شدت رسیده بود و دولت از جلوگیری آن‌ها عاجز مانده - اما چاپلوسان و تملق‌گویان و استفاده‌چی‌ها در اطراف خان‌های محلی جمع شده و به مزد روزانه و اندوختن سرمایه قناعت می‌کردند . از امور خنده‌آور معمول آن زمان یکی آن بود که هر یک از خوانین و اشراف در اطراف مملکت بر خود القاب مظنن که الفاظی پوچ و پرطمطراق بیشتر نبود بر خود نهاده همه ملقب به «سپهسالار» و « سردار » و « دوله » و « سلطنه » شده بر یکدیگر به آن کلمات بی‌معنی تفاخر می‌کردند . به طوری که محل تمسخر و استهزا مردم قرار گرفته یکی از ظرفا قطعه‌ای ساخته بود که به این بیت شروع می‌شد :

« روزی که شیپور رسد آهنگ زیر و بم کند

سردار افخم خم شود سردار اکرم رم کند »

نظاره این اوضاع برای وطن‌پرستان روشن فکر و آزادیخواهان و احرا رجز خوردن خون دل ثمری نداشت . این دوره تحول و به‌عبارت دیگر « عصر هرج و مرج » افزون از شانزده سال تمام یعنی از ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۰ هجری قمری دوام داشت در وقتی که این دوزنمای غم‌انگیز به حد کمال خود رسیده بود که در سپیده‌دم روز سوم حوت ۱۲۹۹ کوکب درخشان پهله‌ی طلوع کرد و عصر جدید آغاز شد .

\*\*\*

شاهنشاه پهلوی هم از آغاز زمامداری خود که ابتدا به‌عنوان وزیر جنگ و بعد به‌سمت نخست وزیر و سرانجام به‌نام سلطنت زمام امور مملکت را در کف خود گرفت . با عقیده راسخ و عزم جزم بر ضد نظام فاسد خان‌خانی برخاست و پیچیدن دستگاه ملوک - الطوائفی را وجهه همت خود قرار داد . جانب روشنفکران و آزادیخواهان را گرفت و یک دوره جنگ و کشمکش بین آن مرد توانا و متجدد با خوانین و فئودال‌های ارتجاعی آغاز گردید . این مبارزه وجدال از سال ۱۳۰۰ ش شروع و پس از دوازده سال در ۱۳۱۲ ش به کلی به فتح و فیروزی حکومت مرکزی و شکست نهایی و زوال قطعی ملوک الطوائف به پایان رسید .

**اولین برخورد :** نخستین تصادم بین نظام نوین پهلوی با دستگاه کهنه ملوک الطوائفی در سال ۱۳۰۱ در ناحیه « مال میر » بختیاری در جنوب غربی کشور به وقوع پیوست . بدیهی است در این زد و خورد غلبه و فتح نصیب سپاهیان منظم و مجهز به اسلحه « مدرن » بود و چریکهای پیاده و سواره ایلپاتی تاب مقاومت نیاورده و شکست خوردند . و بعد از آن یک دوره مستدام دوازده ساله مبارزه بین ارتش شاهنشاهی با خاندان‌های پوسیده ارتجاعی ادامه داشت . در خلال این احوال راههای ایران تسطیح و عرابه رو شد و ارتش به وسایل نقلیه جدید و اتومبیل‌های سریع‌السير مجهز گشت و این خود بزرگترین عامل شکست عشایر و فتح ارتش بود که در تحت رهبری شاهنشاه هدایت می‌شد . تا اینکه ریشه اسلوب ملوک الطوائفی یکباره از ایران برافتاد و نهال دموکراسی و نظام اجتماعی نوآئین به سبک کشورهای متمدنی به دست آن سردار بزرگ غرس شد و امروز به همت بلند فرزند برومند او شاهنشاه آریامهر که پیشوای انقلاب سفید « شاه و ملت » هستند آبیاری و پرورش یافته درختی بارور گردیده که در سایه آن کشور منظم و ملت آسوده و دولت قوی گردیده می‌رود که گلهای رنگارنگ بدهد و میوه‌های گوناگون بیار آورد :

تو همچو آفتابی و ایران چو بوستان

گلهای و لاله‌ها دهد از تربیت کنی

\*\*\*

**دورنمای نظام کهنه :** در آغاز قرن چهاردهم هجری شمسی در کشور عزیز ما بقایای خاندان‌های نظام کهنه که هنوز بر نواحی مختلف تسلط داشتند و بعد از مبارزه دوازده ساله پهلوی به کلی از میان رفتند و اولاد و احفاد ایشان اکنون با سایر افراد ایرانی از شهری و روستائی دارای حقوق مدنی و اجتماعی برابر گردیده‌اند . مطابق صورتی است که در اینجا بطور اختصار ذکر می‌شود . تا خواننده و قوف کامل به اوضاع احوال تاریخی آن‌ها حاصل کند

و از جدو جهد و کوشش وسیع که آن شاهنشاه در این راه مبارک بعمل آوردند آگاه شود:

**۱- خاندان‌های بختیاری:** بزرگترین ئیلخانی بختیاری در اواخر عصر قاجاریه مرحوم حسیقلی خان بود سپس فرزندش اسفندیار خان و بعد از او فرزند دیگرش مرحوم حاج علیقلیخان (سردار اسعد) رئیس آن ایل بزرگ گردید و هم او بود که در ۱۳۲۶ با مجاهدین و آزادیخواهان بر علیه محمد علیشاه قیام کرد و تا او را از سلطنت خلع کردند. آن مرحوم بعد از چند سال که به واسطه ضعف باصره خانه نشین شده و در حال انزوا بسر می برد به کارهای ادبی و ترجمه کتابهای تاریخی اشتهالی داشت عاقبت در سال ۱۲۹۶ ش در تهران فوت شد و دستگاہ ئیلخانی بختیاری به فرزند ارشدش مرحوم جعفرقلیخان (سردار اسعد سوم) و دیگر خان‌های بنی اعمام او منتقل گشت در ابتدا بعضی از آن خان‌ها چنان‌که گفتیم بر ضد ارتش نوین ایران قیام کردند و مخصوصاً در سالهای ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ بار و ساء طوائف و عشایر جنوب ( قشقائی و الوار و عرب ) ائتلافی بوجود آورده و به مبارزه پرداختند .

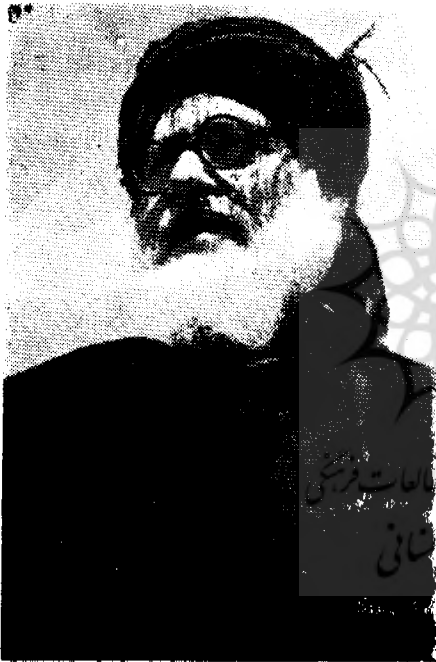
جعفرقلیخان با اظهار انقیاد به دولت به طهران منتقل شد و به دربار شاهنشاه متصل گشت و چندی به عنوان مصاصب و ندیم و چندی به عنوان وزیر جنگ مشغول کار بود. وی از قرار معلوم با ائتلاف ایلات جنوب همراه نبود و شخصاً نیز مردی بزرگ منش و معقول ولی به حکم جبر طبیعت چون عمارت پوسیده دستگاه خان بازی رو به خرابی نهاده بود به ناچار بر سر او فروریخت و محکوم به فنا گردید و بعضی از خانهای بختیاری که در عداد یاغی گران و سرکش‌ها بودند از میان رفتند و دایره نفوذ ایشان که در دوره هرج و مرج شامل تمام ایالات و ولایات مرکزی ایران بود و در ناحیه وسیعی از کرمان و یزد گرفته تا خوزستان و پشت کوه حکومت می کردند در سال ۱۳۱۳ به کلی برچیده شد و جعفرقلیخان در زندان وفات یافت . اینک که چهل سال از آن تاریخ می گذرد جوانان بختیاری که غالباً تحصیل کرده در مدارس داخله و یا خارجه هستند هم‌دوش با فرزندان دیگر ایران در امور اجتماعی و مشاغل ملی و دولتی شاغل خدمت به کشور هستند .

**۲- مشایخ عرب:** در قرون سابق بعد از غلبه اعراب مسلمان طوائف چند از عربستان به ایران مهاجرت کرده و در جنوب ایران و مخصوصاً در ناحیه خوزستان متمکن (حویزه و بنی طرف) سالها است که حق توطن ایرانی پیدا کرده اند در زمان قاجاریه بعضی از مشایخ اعراب خوزستان در آن ناحیه که از مرکز ایران دور بود و جبال مرتفع آنرا از دیگر قسمتهای مملکت جدا میکرد نفوذ و اقتداری بهم بستند آخرین آنها شخصی بنام - شیخ خزعل خان (مقلب به سردار اقدس) در سواحل اروند رود (شط العرب) بسیار مقتدر و صاحب نفوذ گردید بطوریکه

حکام اعزامی از طرف دولت غالباً مطیع او بودند و حتی بعضی از آنها با او مواصلت نموده بودند این مرد را در سال ۱۳۰۳ ش سپاهیان ایران در کشتی خود توقیف کرده و به تهران آورده شد و بحکم شاهنشاه در تهران اقامت جسته و در آنجا بود تا وفات یافت. از آن سال به بعد آن ناحیه بوسیله راه‌های شوشه و راه آهن بمرکز متصل شده و آن ایالت بنام قدیمی تاریخی خود «خوزستان» موسوم گشت و مرکز ایالت که شهر «ناصری» نام داشت در کنار رود کارون واقع است بنام باستانی خود «اهواز» تجدید حیات کرد و بندر محمره که مقر شیخ بود و از بنادر مهم ایران و نزدیک به تصفیه خانه آبادان است با نام زیبای «خرم‌شهر» نامیده شد. قلیلی از اعراب که در اطراف خوزستان متفرق بودند اکنون در این شهرهای آباد بکار و کسب مشغول و فرزند ایشان در دبستانهای محل به تحصیل علم مشغول‌اند.

### ۳ - خوانین ئیلات آذربایجان -

در استان آذربایجان عشایری فراوان موجودند که از آنجمله شاهسون‌ها در ارتفاعات مشکین شهر و اردبیل و قیل جلالی در مغرب آذربایجان بریاست مردی ملقب به اقبال‌السلطنه (خان ماکو) در سرحد ترکیه متفرق هستند - و به تیره‌های متعدد بنام حاج‌علی لو و چلبیانلو و غیره در اطراف آذربایجان پراکنده‌اند بعضی از خوانین ایشان که پشتیبان و لیمه‌های قاجار در تبریز بودند در دوره هرج و مرج استقلال و قدرتی پیدا کرده و بعداً به پشتیبانی عمال روسیه تزاری در آن نواحی حکم فرمائی میکردند و در اوائل مشروطه به خوااهی از محمد علی شاه مخلوع و به ضدیت آزادیخواهان قیام کردند و حتی رحیم خان جلایانلو داعیه سلطنت را در مغز خود میپروراند و داعیه حضرت پهلوی به سرکشی و تمرد آنها خاتمه داد و آرتش نو بنیاد ایران در سالهای ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ آنها را مطیع ساخت و اینک اولاد عشایر آذربایجان تمدن اصیل ایرانی حاصل کرده و در تمام کشور مصدرا خدمات و شاغل مشاغل مهمه کشوری و لشکری هستند .



از بیک زادگان ترك

### ۴ - طوایف کردستان - کردها که از نژاد آریایی قدیم و در تاریخ باستانی ایران

هم از زمان «ماد» و پارس وجود داشته‌اند اخیراً در غرب ایران از جنوب دریاچه رضایه (مهاباد - مکرری سقر و سنندج) تا حوالی کرمانشاهان متفرق‌اند در دوره هرج و مرج سر انطاعت دولت بر تافته بحکومت مرکزی اعتنائی نداشتند و چون مذهب شافعی دارند در زمان‌های

سابق با شهر نشینان شیعه آن حوالی کشمکش و زد و خورد میکردند و غالباً بین طوائف صحرا نشین مانند شکاک و اورامان و مریوان سرکشی و یاغیگری مینمودند در این عصر یکی از سرکرگان معروف آنها مرسوم به اسماعیل سمیتقو که مردی خون ریز بود و طائفه آنها نزدیک مرکز ترکیه مقام داشت پیوسته سرکشی و طغیان میکرد و مردم شهر نشین را قتل و غارت می نمود در جنگ با ارتش نوین ایران کشته شد و طوائف کرد در شهرها و روستاهای کردستان مطیع دولت مرکزی گردیدند شهر نشینان کرد در سنج و مها با نسبتاً متمدن و دارای هوش و ذکاوت فطری هستند. وهم در آنجاها خوانین مستقل بوجود آمده بود مانند اصف اعظم و برادرش مشیر دیوان و فرزندش سردار معظم (که چند دوره وکیل مجلس بود) زمام امور را در دست داشتند.

در این عصر با تمرکز قوای نظامی و سفرهای متوالی شاهنشاه که شخصا باذربایجان و کردستان مسافرت مینمودند کاملاً منطقه آرام و ساکت گردیده و اینک اهالی باقتضای استعداد فطری و نجابت نژادی در طریق زراعت و کشاورزی و صنعت قالی بافی مراحل ترقی را می پیمایند.

### ۵- ایل قشقائی-

غزهای قشقایی ظاهراً از نژاد غزهای ترکستان اند که در قرن ششم هجری با ایران آمده اند تا این اواخر عده زیادی نبودند در اوائل سلطنت قاجاریه افزایش یافتند و ئیلخانی بنام «جانی خان» برای آنها تعیین شد - اولاد او پی در پی بمقام ئیلخانی - گری قشقائی منصوب میشدند در اوایل قرن چهاردهم عده آنها ازدیاد یافت و در سراسر نواحی غربی و جنوبی فارس که مسیر بیلاق و قشلاق آنها بود متمکن شدند غالباً در برابر حکومت



یک سوار قشقائی

مرکزی ابراز وجود میکردند و شاهان قاجار برای حفظ نفوذ خود به ایجاد رقابت مابین آنها بختیایها و ئیلات خمسسه فارس موازنه ای برقرار میکرد در دوره هرج و مرج و فترت و عدت بسیار حاصل کرده آخرین خان آن ئیل بنام اسماعیل خان مقلب به (صولت الدوله - سردار عشایر) استقلال زیاد حاصل نموده بحدی که در سال ۱۲۹۵ فرمانفرما والی فارس را بشیراز راه

نمی‌دادند - اعلیحضرت پهلوی برای اعمال قدرت قوای انتظامی بفارس اعزام داشته ولی آنها مقاومت کرده یکدفعه درپل خان مرودشت ودقعه دیگبر تنگ میرمادی در کوهستانهای غربی فارس با ارتش زد و خورد و حمله کردند در ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ با خوانین ئیلات جنوب درائتلاف برضد دولت داخل شده بالاخره بالطائف الحیل قوای دولتی بر آنها غلبه کرده و اسماعیل خان بنمایندگی در مجلس شورای ملی انتخاب و بطهران آورده شد و عاقبت سال ۱۳۱۱ در زندان طهران فوت کرد - و بساط خان خانی آن طائفه از میان رفت.

در اینجا باید گفت که بعد از وقایع شوم ۱۳۲۰ و کناره گیری اعلیحضرت پهلوی که به مصلحت دولت در برابر قوای مهاجم بیگانه ناگزیر این سیاست را اختیار کردند و امور مملکت موقتاً دچار اختلال و نابسامانی شد - بقایای ئیلات از قشقای و بختیاری و غیره دوباره اظهار وجودی نموده و دم از سرکشی زدند ولی با قدرت ارتش نوین ایران بالاخره شکست قطعی یافته و اینک افراد آن طوائف بزراعت و کشاورزی و دامداری و صنعت قالی بافی روزگار بفرغت می‌گذرانند. و نسل جوان آن ایلات اکنون بادیگر فرزندان ایران به کسب علم و دانش و تحصیل افتخارات ملی کوشش می‌کنند.

## ۶- خاندان قوام‌الملک شیرازی - این خاندان از زمان آقا محمد خان

قاجار جداغلی آنها حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله کلانتر شیراز بر علیه زندیه برخاست و به قاجاریه پیوست و بمرتب وزارت اعظم رسید در طول مدت قرن سیزدهم اولاد او در شیراز اقامت داشته و بیای پی به لقب «قوام‌الملک» ملقب می‌شدند و بر ئیلات خمسه (عرب - بهارلو - باصری و غیره) ریاست می‌کردند حکومت قصبات و نواحی شرقی شیراز نیز بآنها محول گردید و تالارستان بر ناحیه وسیعی حکمرانی داشتند آخرین آنها میرزا ابراهیم خان (قوام‌الملک پنجم) در اوائل قرن چهاردهم بهمان سنت موروثی بر شرق فارس استیلا داشت - پس از دوره هرج و مرج و طلوع دولت پهلوی از آنجا که مردی عاقل و نسبتاً تربیت شده بود و کتب تواریخ را بسیار مطالعه میکرد بفراسهت و هوش طبیعی متوجه تغییر اوضاع شده وضع خود را با سیاست زمان منطبق ساخت و در ۱۳۰۶ در طهران مقیم گشت.

ازائتلات ایلات جنوب برضد دولت بسبب دوستی و رابطه که با بختیارها داشت مورد سوء ظن واقع گردید و در ۱۳۱۲ بحبس افتاد (در سال ۱۳۱۴ که خانه نشین و منزوی بود عریضه‌ای بشاه عرض کرد و تمام دارائی و مایملک خود را تا دینار آخر صورت داد و تقدیم بمعارف مملکت نمود و استدعا کرد فقط مقرری بقدر کفاف معیشت مادام‌العمر برای او منظور دارند این عریضه توسط نویسنده این یادداشت که در آنوقت متصدی وزارت معارف بودم بحضور اعلیحضرت پهلوی تقدیم نمود) البته این ابتکار صادقانه مورد پسند واقع گردید ولی تصرف در املاک او را اجازه نفرمودند و طرف مرحمت واقع شد تا بجائی که فرزندش بشرف

مواصلت با خاندان پهلوی مفتخر گشت و تا آخر عمر سلامت خاطر و بفرات بال در طهران (قلهک) زندگی می‌کرد بعد از او بساط «ابواب جمعی» خاندان قوام در فارس خاتمه پذیرفت.

۷- **ترکمانهای گرگان** - طوائف تراکمه کوکلان و یموت که در صحرای استرآباد (گرگان) صحرا نشین هستند اصلاً از نژاد مغولی هستند که در حاشیه جنوب شرقی دریای خزر سکنا گرفته‌اند یک قسمت از آنها در خاک شوروی قرار دارند و جمهوری ترکمنستان



یک ترکمان

را تشکیل داده‌اند ولی در ایران به صحرا نشینی در او به‌های خود زیسته و بکلی از دایره نفوذ حکومت مرکزی خارج بودند در او آخر قرن سیزدهم و اوائل این قرن غالباً به دزدی و راهزنی اشتغال داشته و در شاهراه بین طهران و مشهد به قوافل و مسافرین که غالباً زوار آستان رضوی بودند تاخته و آنها را غارت و اسیر می‌کردند و چون سنی حنفی متعصب هستند اموال شیعیان را مباح دانسته و اسرا خود را خرید و فروش می‌کردند. در عصر همایون پهلوی تمام آن ناحیه بسرعت در تحت استیلاء قدرت ارتش و در سال ۱۳۰۷ بکلی دوره تجری و یاغیگری آنها خاتمه یافت.

این زمان فرخنده اکنون به زراعت و دام پروری و قالی بافی که صنعت موروثی آنهاست اشتغال دارند - (این نکته قابل توجه است که صنعت قالی بافی (فرش پشمی) در تمام ایلات ایران متداول و زنده‌ای ایشان همواره اوقات فراغت خود را باین هنر لطیف مشغول می‌دارند و از همین جهت صنعت فرش در ایران ترقی بسیار نموده و یکی از عوامل اقتصادی مهم مملکت گردیده است البته سبک و اسلوب بافندگی و طرح نقشه‌های سنتی آنها و نیز رنگهای نباتی که بکار می‌برند با یکدیگر مختلف و گوناگون و محل توجه مشتریان و طالبان فرش ایرانی در اروپا و امریکا می‌باشد.

۸- **الوارو خوانین کوهستان مرکزی (پاتاق - جبال زاگرس)**



همانطور که در (پیش کوه) الوار بختیاری ممکن هستند در پشت کوه تا حدود بهبهان و کوه کیلویه و اطراف بروجرود و خرم آباد و ناحیه‌ای که اینک بنام (ایلام) موسوم است همه جا طوائف لر بنام پشت کوه که هم از نژاد خالص ایرانی هستند سالیان دراز زندگی کرده و به دامداری و زراعت مختصری مشغول بودند ولی از قافله تمدن دور و یک زندگی آمیخته به توحش داشتند و غالباً ابو غداره والی پشت کوه مثل دیگر ایلات نسبت به حکومت مرکزی متمدن و سرکش بود مطیع گردید - چون اتفاقاً محل و مکان زندگی طوائف لر در معبر شاهراه جدید الاحداث خوزستان و مخصوصاً در مسیر خط راه آهن سرتاسری واقع شده بود زودتر از دیگران مورد توجه قرار گرفته و از همان آغاز سلطنت پهلوی ارتش نیرومندی برای سرکوبی آنها به لرستان اعزام شد بطوریکه در سالهای ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ بکلی منکوب و مطیع گشتند در ۱۳۰۷ که راه شوسه خوزستان خاتمه یافت و اعلیحضرت شاهنشاه برای اولین بار شخصاً از طهران باهواز رفتند از وسط لرستان عبور کردند همه آنها مطیع و فرمانبردار بودند .

۹- سردارهای بلوچ - در ناحیه دور افتاده بلوچستان و در کناره شرقی کویر لوت طوائف بلوچ زندگی میکنند آنها در اعقاب قدیمی ترین نژاد ایرانی آریائی میباشند مرکز ایشان در قرن سیزدهم قصبه (بمپور) بود و آنها در آن بیابانهای خشک باندک

نخلستان و زراعت بسر میبردند و کمتر به دولت مرکزی اعتنائی داشتند . تنها گاه گاهی حکام و ولایات کرمان به آنها توجهی کرده و احياناً مالیاتی می گرفتند - آخرین خوانین آنها که در محل بنام «سردار» ملقب و معروف اند خانی بنام دوست محمد خان بود که در ارتش شاهنشاهی قهراً تسلیم گردید و او را نیز مانند دیگر رؤسای ایلات بطهران آوردند ولی آن مرد نادان مخفیانه در صدد فرار و مراجعت به طائفه خود افتاد و میخواست که از کویرهای مرکزی عبور کرده خود را به بلوچستان رساند - البته نظامیان ارتش و ژاندارم ها او را



یک سوار بلوچ

تعقیب و در نواحی کویر دستگیر و بطهران اعاده دادند و بجرم این خلاف کاری محاکمه شد و اعدام گردید - اکنون دستگاه خان بازی بلوچستان خاتمه یافته و آن طائفه که فطرتاً معقول و با هوش اند در قصابات جدیدالبنی به کار و کسب و زراعت مشغول اند .

۱۰- **امیر قائنات و سیستان** - در میان امرا و خوانین محلی ایران ناحیه قائنات و سیستان در تحت امارت و بریاست بزرگی بنام «امیر» بود که در بر چند اقامت داشت . این خاندان هم از قرن سیزدهم همیشه نسبت بحکومت و سلطنت ایران مطیع و وفادار بودند و چون آنها هم شیعه خالص العقیده هستند با افغانها و بلوچهای مجاور اختلاف مذهبی دارند طبعاً بدولت ایران وابستگی خاصی دارند جد اعلاى آن خاندان بنام امیر علم خان در اوائل سلطنت قاجار اقتدار بسیار حاصل کرد و در زمان اعلیحضرت پهلوی یکی از اعقاب او موسوم به محمد ابراهیم خان و ملقب به «امیر شوکت الملک» در آن ناحیه نفوذ بسیار بدست آورد و چون مردی خوش عقیدت و پاک فطرت و عاقل بود بهوش فطری دانست که دیگر دوره ریاست محلی بسبب قدیم خاتمه یافته و بایستی که وضع خود را با احوال عصر و زمان منطبق نماید .

وی شخصاً مردی پسندیده اخلاق و بزرگ منش بود و با رعایا و زیردستان خود بمدل و انصاف و مهربانی رفتار میکرد پس بطهران آمد و در نزد شاهنشاه تقرب خاصی حاصل کرد و داخل خدمات دولتی گردید در سال ۱۳۱۶ به استانداری ایالت فارس و سپس بوزارت پست و تلگراف منصوب گردید و به نیکنامی و شرافت عمر خود را بسر آورد از جمله آثار خیر او احداث و ایجاد مدارس و دبستانهایی است که بنام «شوکتیه» بسبب جدید در بیرجند تأسیس کرده و هنوز هم موجود است و جوانان کشور از آن بهره مند میشوند .

این بود دورنمای مختصری از اوضاع ایالات و نظام ملوک الطوائفی در ایران در اول قرن ۱۴ برای اطلاع کامل جغرافیائی از ایلات ایران خواننده باید بکتاب ایران شهر ، منطبعه یونسکو ، جلد اول مراجعه نماید .

**ختم قانونی ملوک الطوائف** - پس از آنکه در سال ۱۳۱۲ بکلی دستگاه ملوک الطوائفی ایلاتی و نفوذ خانهای عشایر در ایران زوال یافت . اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی در یافتند که آخرین اثر آن از قوانین ایران نیز باید محو شود و مجلس شورای ملی برفنای آن رژیم صحنه گذارد و خط بطلان بر آن کشیده شود از اینرو در یکی از روزهای تیرماه ۱۳۱۳ شخصاً در هیئت وزرا به هیئت دولت فرمودند که چون حالا دیگر اثری از ایلات باقی نمانده و همه جا اسکان آنها شروع شده و در ابنیه و خانههای ساختمانهای زندگانی جدیدی مثل سایر افراد پیدا کرده اند لازم است در قانون انتخابات نیز اصلاحی بعمل آید . چون تا آن تاریخ بموجب قانون انتخابات مجلس مقننه که در اوائل مشروطیت وضع شده بود هر

يك از ایلات را يك واحد سیاسی شناخته و برای هر ایلی يك وکیل یا نماینده در مجلس پیش-بینی کرده بودند .

شاهنشاه امر فرمودند که این قانون باید اصلاح شود و افراد ایلات هم مانند دیگر افراد ملت بطور یکسان در امر انتخابات شرکت نمایند، آقای فروغی نخست وزیر و آقای جم وزیر کشور، آقای داوروزیر دارائی مأمور شدند که آن قانون را اصلاح و طرح جدیدی به مجلس پیشنهاد نمایند.

این طرح تهیه شد و در آن پیش بینی گردید که بجای يك وکیل برای بختیاری يك نماینده اضافی در حوزه درگرو برای ئیلات شاهسون و غیره يك وکیل اضافی در اردبیل و مشکین شهر و بجای ایل قشقائی يك نماینده در فیروزآباد و برای ایلات خمسه يك وکیل در فسا منظور داشتند و این لایحه به مجلس تقدیم و تصویب گردید و اکنون ملاک عمل است.

**بسیج آرتش علم** - همراه دهم قدم ارتش نیرومند نظام نوین اعلی حضرت پهلوی پیوسته دستور میداد که يك ارتش معنوی نیز بسیج گردد از اینرو وزارت معارف هم از سالهای اوایل ۱۳۰۹ مأمور شده که در سراسر کشور از بلوچستان گرفته تا آذربایجان و از دامنه های شمالی البرز تا سواحل خلیج فارس همه جا سازمانهای زیادی برای تعلیم و تربیت اولاد عشایر و ایلات و روستائیان گسترده شود .

این مدارس که از درجه ابتدائی شروع شده بود و به متوسطه منتهی میشد در هر نقطه که اثر آبادی دیده شود تأسیس گردد. این امر مبارک و نیت خاتمه شاهانه بمحل اجرا گذاشته شد و در طول سنوات ۱۳۱۹-۱۳۱۷ در اطراف و اکناف کشور دبستانها تأسیس گردید تا اینکه بحمدالله هم اکنون آن مدارس ابتدائی بدرجه عالی رسیده و جوانان لرو گردد و ترک و غیره همدوش دیگر فرزندان ایران سرگرم طلب دانش و کسب معرفت اند .

بعلاوه مقرر فرمودند که درسه مرکز مهم یعنی - طهران و بندر شاه (گرگان) و خرم آباد (لرستان) سه مدرسه شبانه روزی بنام «دارالتربیه عشایر» تأسیس گردد که اولاد ئیلات را بجبر و عذف، به آنجا ببرند و تربیت نمایند و تحویل جامعه دهند این دارالتربیه ها سالها دایر بود و محصولی پر برکت میداد - نگارنده یکی از جوانان که در دارالتربیه خرم آباد تحصیل کرده است می شناسم که مدتی نماینده مجلس شوری و اکنون عضو برگزیده وزارت امور خارجه است و از خاندان الوار جنوب برخاسته و اینک مشغول خدمت می باشد .

\*\*\*

بنده نویسنده در ایام نوروز امسال ۱۳۵۲ سفری به شهرستان گرگان و صحرای ترکمن نمودم در آنجا بحکم علاقه به دارالتربیه بندر شاه که در سال ۱۳۱۳ بنا شده بود در قسم

آن بنای زیبا را که بطرح مهندس «سیرو» فرانسوی مطابق اصول فنی و علمی ساخته شده بود باردیگر مشاهده نمودم و دیدم که بحمدالله دیگر احتیاج بدار التریبه شبانه روزی اجباری از میان رفته و آن عمارت بصورت يك دبیرستان درآمدہ است.

برای ماده تاریخ این بنا قطعه شعری را که مرحوم ملك الشعراء بهار بنام نامی ولیعهد آن روز و شاهنشاه محبوب و معظّم امروز ساخته است در بالای سردر ورودی باکشی کتیبہ شده هنوز باقی و برقرار است امید که سالهای دراز باقی و برقرار بماند تا تحول انقلاب سریع عصر میمون پهلوی را بهترین یادگار باشد این قطعه برای ختام کلام در زیر نگاشته می شود .

### کتیبہ سردر دار التریبه گرگان ( بندرشاه - صحرای ترکمان )

بمهد دولت شاهنشہ همایون فر	که هست سایه چترش بملك فرهای
خدایو شرق رضاشاه پهلوی که دلش	بخیر خلق بود بسته و رضای خدای
بهشت عدن شود هر کجا نماید روی	قرین امن شود هر کجا گذارد پای
نمونه ای ز هنرهاش مرزگرگان است	که بود مسکن گرگان زشت مردم خای
نمونه دگرش لشکری است شیراوژن	چو برق دشمن سوز و چوسیل خصم زدای
دگر نمونه بود بندر شمال و جنوب	که راه آهن از این هر دو شد جهان آرای
نمونه دگرش رونق معارف ملك	که دانش و هنر آمد بملك چهره گشای
چو کرد حکمت شاه اقتضا که گرگان را	بآدمیت و ایمان شوند راهنمای
بنام نیک ولیعهد شد بنا کاخی	که هم چو عمر ولیعهد باد پابر جای
چو شد تمام بتاریخ سال کلک بهار	نوشت دای هنرستان ز شاهپور پای «

۱۳۱۶

### عینک دان

عینک دانی بسیک قلمدانهای قدیم در دست آقای احمد حق شناس دیدم و بر پشت و روی آن این اشعار نوشته شده بود که در زیر نقل میشود .

### روی عینک دان

از عاشق دل خسته جدائی مکنید	خوبان بخدا که بی وفائی مکنید
یا آنکه از اول آشنائی مکنید	یا آنکه وفا کنید تا آخر عمر

### پشت عینک دان چنین نوشته شده است:

گداه خشم از ناز گداه آشتی	یاد ایامی که با ما داشتی
---------------------------	--------------------------

عمل حاج شریعتمدار سنه ۱۳۳۷ فی ۱۰ شهر رجب المرجب